

از چه باید آغاز کرد؟

و. ای. لنین

« سال ۱۹۰۱ »

« طبقه کارگر در مبارزه خود علیه قدرت متحده طبقات ثروتمند، تنها در هنگامی می تواند به عنوان یک طبقه فعالیت کند که یک حزب سیاسی خاص که در مقابل کلیه احزاب کهنه متشکله از طبقات ثروتمند قرار دارد، تشکیل دهد.»

مارکس و انگلس، قطعنامه های کنگره عمومی جمعیت بین المللی کارگران منعقد در لاهه

«چه باید کرد؟» این سؤالی است که در سالهای اخیر با نیروی مخوفی به سوسیال دمکراتهای روسیه، فشار می آورد. مسئله بر سر انتخاب راه نیست (آنطور که در اواخر سالهای ۸۰ و اوایل سالهای ۹۰ مطرح بود) بلکه مسئله بر سر این است که ما کدام گامهای عملی را در راه شناخته شده برداریم و چگونه این گامها را برداریم. مسئله بر سر سیستم و نقشه عملی است. باید اذعان داشت که ما هنوز این مسئله یعنی ماهیت و شیوه مبارزه را حل نکرده ایم، مسئله ای اساسی برای حزبی که فعالیت عملی دارد، و هنوز هم باعث طرح اختلاف نظرهای جدی می شود و افشا کننده عدم ثبات ایدئولوژیک و نوسانات رقت انگیز می باشد.

از یک سو گرایش اکونومیستی، که می خواهد کار سیاسی، تبلیغاتی و تشکیلاتی را محدود کند، هنوز نمرده است. از سوی دیگر همچنان مانند گذشته نقاط گرای بی پرنسیپ با غرور خودنمایی می کند، نظریه ای که خود را با هر «جریان» جدید مطابقت می دهد بدون اینکه توان تفاوت قائل شدن بین خواسته های فوری و وظایف اساسی و خواسته های دائمی جنبش در کل را، داشته باشد. همانطور که می دانیم این روند در رابوچیه دنیلو (۱) پناه خود را یافته است. آخرین اعلام «برنامه» توسط این نشریه، یک مقاله پرطمطراق تحت عنوان مجل «نقطه عطف تاریخی» (شماره ۶ از مجله «لیستوک» رابوچیه دنیلو (۲)) مشخصاً تحلیل ما را از ماهیت آن بیشتر تأیید می کند. همین دیروز بود که به «اکونومیسم» چشمک می زدند، از اینکه رابوچیا میسل (۳) قاطعانه محکوم شود، عصبانی می شدند و فرمول پلخانف را درباره مبارزه علیه استبداد، ملایم تر می کردند. ولی امروز از سخنان لیبکنشت نقل قول می آورند: «اگر اوضاع در عرض ۲۴ ساعت تغییر یابد، تاکتیک را هم باید در عرض ۲۴ ساعت تغییر داد.» حالا دیگر از یک سازمان مبارز استوار، برای حملات مستقیم، برای شبیخون ناگهانی علیه حکومت استبدادی حرف می زنند، از یک «ترویج وسیع انقلابی سیاسی در بین توده ها» (حالا چقدر با انرژی شده ایم - هم انقلابی هم سیاسی!). از «دعوت بلاانقطاع به تظاهرات خیابانی»، از «تشکیل اجتماعات خیابانی، با خصلت مشخص سیاسی» (بفرمائید!) و غیره و غیره ... سخن می گویند.

اصولاً ما می بایستی ابراز خوشحالی کنیم از اینکه رابوچیه دنیلو با این سرعت برنامه پیشنهادی ما را که در شماره اول «ایسکرا» درج شده است (۴)، قبول کرده. برنامه ای که ایجاد

یک تشکیلات محکم حزبی را در نظر دارد که وظیفه آن نه فقط مبارزه برای به دست آوردن آزادیهای نسبی است بلکه، فتح برج ستم حکومت استبدادی نیز، وظیفه اوست. اما کمبود هر گونه نظریه محکم از طرف این افراد تمام خوشحالی انسان را از او می گیرد.

رابوچیه دئیلو کاملاً به ناحق به لیبکنشت استناد می کند. در عرض ۲۴ ساعت می توان تاکتیک تبلیغ را در یک مسئله مشخص و یا تاکتیک پیشبرد بخشی از وظایف حزبی را تغییر داد. اما در عرض ۲۴ ساعت و یا حتی در عرض ۲۴ ماه، تنها کسانی می توانند نظریات خود را در مورد اینکه آیا اصولاً، همیشه و حتماً یک تشکیلات مبارز و تبلیغ سیاسی در بین توده‌ها ضروری است تغییر دهند که دارای هیچ گونه اصولی نباشند. خنده آور است اگر در این رابطه، به متفاوت بودن موقعیت و به وجود آمدن یک دوره نوین تکیه کرد. ایجاد یک تشکیلات مبارز و هدایت تبلیغات سیاسی در هر موقعیتی، حتی اگر این موقعیت «مسالمت آمیز» باشد، در هر دوره‌ای حتی اگر، این دوره «افول روحیه انقلابی» باشد، کاملاً ضروری است، به علاوه دقیقاً در چنین دوره‌ها و تحت چنین شرایطی است که چنین کاری ضروری می باشد، چرا که در زمان انفجار و شروع مبارزه، دیگر دیر خواهد بود که یک چنین سازمانی به وجود آورد. حزب باید در حالت آماده باش باشد تا بتواند فوراً دست به عمل بزند. «در ۲۴ ساعت تاکتیک را تغییر دادن!» درست است ولی برای اینکه بتوان تاکتیک را تغییر داد، باید ابتدا دارای تاکتیکی بود. در صورت فقدان سازمان محکمی که در مبارزه سیاسی و در هر گونه شرایط و در هر دوره، پخته و آبدیده باشد، راجع به نقشه منظم فعالیتی، که با اصول متین و روشن و بدون انحراف عملی شود، (و تنها آنست که شایستگی داشتن نام تاکتیک را دارد) حتی سخنی هم نمی تواند در میان باشد. بگذارید مسئله را بررسی کنیم؛ گفته می شود که «موقعیت تاریخی» حزب ما را در مقابل یک سؤال «کاملاً نو» قرار داده است: مسئله ترور. دیروز مسئله سازمان سیاسی و تبلیغ «کاملاً نو» بود و امروز مسئله ترور، آیا تعجب آور نیست زمانی که بشنوی افرادی که تا این حد اصول خود را فراموش کرده اند، چگونه درباره تغییرات ریشه‌ای تاکتیک سخن می گویند؟

خوشبختانه رابوچیه دئیلو، در اشتباه است. مسئله ترور به هیچ وجه مسئله نویی نیست و تنها کافی است بطور خیلی کوتاه نظرات تأکید شده سوسیال دمکراسی روس، یادآوری گردد. اصولاً ما هیچگاه ترور را رد نکرده ایم و نمی توانیم رد کنیم، ترور یک عمل مبارزاتی است که می تواند در مقطعی از نبرد، با در نظر گرفتن موقعیت نیروها در شرایطی مشخص، کاملاً درست و حتی لازم باشد. اما نکته مهم در اینجا است که امروزه، ترور، به هیچ وجه به عنوان شکلی هماهنگ با مبارزه ارتش پیکارجو، که به کل سیستم مبارزاتی بستگی دارد، پیشنهاد نمی شود بلکه به عنوان یک وسیله ضربتی مستقل و مجزا از هر ارتشی مطرح می گردد. در زمان کمبود یک سازمان مرکزی و در حالتی که تشکیلات انقلابی محلی ضعیف هستند، ترور نمی تواند چیز دیگری غیر از آنچه اشاره شد باشد. به همین دلیل، قاطعانه اعلام می داریم که این شیوه مبارزه در تحت شرایط ذکر شده، بی جا و بی مورد است و فعالترین مبارزین را از مهم ترین و واقعی ترین وظیفه شان نسبت به مجموعه جنبش، بازمی دارد و بجای اغتشاش سازمانی نیروهای حکومت، باعث اغتشاش سازمانی نیروهای انقلابی می گردد.

کافیست فقط حوادث اخیر را به یاد بیاوریم. جلوی چشم هایمان توده وسیع کارگران شهری و «مردم عادی» شهرها به مبارزه روی آوردند، اما انقلابیون دارای یک ستاد رهبری کننده و سازمان دهنده نبودند. آیا تحت چنین شرایطی این خطر موجود نیست که با روی آوردن مبارزترین انقلابیون به ترور، آن بخشهایی از مبارزه که تنها و تنها به آن می توان امید جدی داشت، ضعیف گردد؟ آیا این خطر موجود نیست که ارتباط سازمانهای انقلابی با توده ناراضی،

معارض و دارای روحیه مبارزاتی اما پراکنده‌ای که ضعفشان درست در پراکندگی آنهاست قطع شود؟ در حالیکه این ارتباط با توده، تنها ضامن پیروزی ماست. ما این فکر را به خود راه نمی‌دهیم که هیچگونه ارزشی برای عملیات قهرمانانه فردی قائل نباشیم، اما این وظیفه ماست که با تمام نیرو، سرمست ترور شدن را و ترور را به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه مبارزه دیدن، موضوعی که امروز خیلی‌ها بدان تمایل نشان می‌دهند، به عنوان خطری اعلام کنیم. ترور هرگز نمی‌تواند شکل مبارزاتی روزانه گردد؛ در بهترین حالات خود، ترور فقط می‌تواند به عنوان یکی از شیوه‌ها در حمله قطعی، مورد استفاده قرار گیرد. سؤالی که مطرح است، این است که آیا در لحظه کنونی ما می‌توانیم مردم را برای چنین حمله‌ای فراخوانیم؟ ظاهراً ابوجهیل خیال می‌کند می‌توانیم. به هر حال اعلام می‌کند «گروه‌های ضربتی را تشکیل دهید!» اما این باز هم بیشتر ناشی از شور و شوق می‌باشد و نه استدلال. توده اصلی جنگنده ما از داوطلبان و شورشیان تشکیل شده است. نیروی منظم ما تشکیل شده است از بخش‌های کوچک و کم‌تعدادی که خود این بخشها هنوز هم بسیج نشده‌اند، با هم ارتباط ندارند و تربیت نشده‌اند که نوعی گروه منظم بسازند، تا چه رسد به گروه‌های ضربتی. برای هر کس که توان تشخیص مجموعه شرایط مبارزه ما را دارد، بدون اینکه این شرایط را با هر نقطه «چرخش» تاریخی سیر حوادث فراموش کند باید روشن باشد که در تحت چنین شرایطی، شعار فعلی ما نباید «پیش به سوی حمله» بلکه باید «محاصره قلعه دشمن را سازمان دهید» باشد. به بیان دیگر، نزدیک‌ترین وظیفه حزب ما نباید این باشد که تمام نیروهای موجود را حالا برای حمله بسیج کند بلکه وظیفه حزب ما باید بطور اعم در این درخواست مطرح باشد که یک سازمان انقلابی به وجود بیاورد که قادر باشد تمام قوا را گرد آورد و نهضت را نه تنها اسماً، بلکه حقیقتاً رهبری نماید. سازمانی که باید همیشه برای پشتیبانی از هر اعتراض و طغیانی، حاضر و آماده بوده و از آن برای ازدیاد و تقویت نیروهای جنگی که به درد نبرد قطعی بخورند استفاده نماید.

درسهای حوادث فوریه و مارس (۵)، به حدی مؤثر بودند که اکنون دیگر به ندرت می‌توان علیه این نتیجه‌گیریها اعتراض نمود. امروز دیگر چیزی که ما احتیاج داریم راه حل اصولی نبوده، بلکه حل عملی مسئله است. تنها کافی نیست که برای کسی روشن باشد که چه نوع سازمانی و برای چه کاری تشکیل می‌شود بلکه لازم است فوراً چنان نقشه مشخصی برای سازمان طرح نمود تا آنکه از جهات مختلف، دست به ایجاد آن زد. نظر به اهمیت فوری مسئله، ما تصمیم داریم از جانب خود نقشه‌ای را به رفاقت تقدیم کنیم که در رساله‌ای که برای چاپ آماده می‌شود مفصل‌تر شرح داده شده است (۶). ما معتقدیم که نقطه حرکت فعالیت ما، اولین قدم عملی برای ایجاد تشکیلات مورد نظر و سررشته‌ای که اگر دنبال شود به ما آن توانایی را می‌بخشد که بتوانیم این سازمان را مستمراً پیشرفت داده و بر عمق و وسعت آن بیافزاییم، تشکیلات یک روزنامه سیاسی برای سراسر روسیه است. یک روزنامه چیزی است که ما بیش از هر چیز به آن نیازمندیم؛ بدون آن ما هرگز نخواهیم توانست وظیفه اصلی و دائمی و عمومی سوسیال دموکراسی که تبلیغ و ترویج همه جانبه است را انجام دهیم، خصوصاً زمانی که علاقه به سیاست و مسائل سوسیالیسم در بین وسیع‌ترین اقشار مردم بیدار می‌شود. هرگز به اندازه امروز این احتیاج احساس نشده است که تبلیغات پراکنده به شکل حرکت‌های فردی، اعلامیه‌های محلی، جزوه‌ها و غیره را به کمک انتشار یک روزنامه منظم دوره‌ای متشکل و تقویت کنیم. بدون اغراق می‌توان گفت که تناوب منظم در چاپ (و پخش) روزنامه می‌تواند ملاک و معیار دقیق و مشخصی باشد که ما چگونه انقلابی‌ترین و ضروری‌ترین فعالیت مبارزاتی مان را سازمان

داده‌ایم. از طرف دیگر روزنامه ما باید برای سراسر روسیه باشد. اگر ما موفق نشویم، و تا زمانی که موفق نشویم فعالیت‌هایمان را برای نفوذ و تأثیر گذاری در بین مردم و دولت به وسیله چاپ و انتشار روزنامه ادغام کنیم، این یک خیالبافی خواهد بود که به ادغام چیزهای پیچیده تر، مشکل تر و قطعی تر فکر کنیم. قبل از هر چیز، جنبش ما از ضعف ایدئولوژیکی رنج می برد، همچنین از ضعف های عملی و سازماندهی، از حالت پراکندگی، از اینکه اکثر سوسیال دمکراتها به کارهای محلی که درک و چشم انداز آنها را محدود می کند مشغول هستند، امری که دامنه کار و فعالیت، مهارت و کاردانی آنها را در پنهان کاری و آمادگی نیز محدود میکند. دقیقاً در این حالت پراکندگی است که باید ریشه را در بی ثباتی و تمام آن تزلزل هائی که در بالا گفته شد جستجو کرد. اولین قدم در جهت حذف و از بین بردن این نقطه ضعف و تبدیل جنبش های محلی متفاوت به یک جنبش واحد سراسری روسیه، باید بنیانگذاری یک روزنامه برای سراسر روسیه باشد. در انتها، ما حتماً به یک روزنامه سیاسی احتیاج داریم. بدون یک ارگان سیاسی نمی توان امروز در اروپا، جنبشی را یافت که شایسته نام سیاسی باشد. بدون داشتن چنین ارگانی انجام وظیفه ما مبنی بر متمرکز نمودن تمام عناصر سیاسی ناراضی و معترض که بتوان با کمک آنها جنبش انقلابی پرولتری را بارور کرد مطلقاً غیرممکن است. ما اولین قدم را برداشته‌ایم، در بین طبقه کارگر خواست افشاء وضعیت «اقتصادی» کارخانه‌ها را بیدار کرده‌ایم؛ حالا باید قدم بعدی را برداریم یعنی در تمام اقشار نسبتاً آگاه خلق، خواست افشاء مسائل سیاسی را بیدار کنیم. نباید از این جهت که صداها اعتراض سیاسی امروز اینقدر ضعیف، کم و مرده هستند، نا امید شد. دلیل آن به هیچ وجه در این نهفته نیست که مردم، بطور جمعی به استبداد پلیسی تن در داده‌اند، بلکه علت در این است که افرادی که توانایی و آمادگی آنرا دارند تا بدی اوضاع را افشاء کنند، دارای هیچگونه تریبونی نیستند تا از این تریبون برای مردم صحبت کنند، هیچ شنونده مشتاق و امیدوارکننده‌ای وجود ندارد، آنها هیچ جا در بین مردم آن نیرویی را نمی یابند که ارزش آن را داشته باشد تا با پشتیبانی از آن علیه «قدردتی» حکومت روس شکایت کنند. اما اینک تمام اینها با سرعت سرسام آوری تغییر می کند. یک چنین نیرویی وجود دارد. این نیرو پرولتاریای انقلابی است که آمادگی خود را ثابت کرده، که نه فقط به دعوت برای شرکت در مبارزه سیاسی گوش داده و از آن پشتیبانی می کند بلکه با کمال شجاعت در این نبرد درگیر می شود. این امکان اکنون دیگر برای ما موجود است و ما موظفیم که یک تریبون به وجود آوریم که به وسیله آن تمام خلق بتواند حکومت تزاری را افشاء کند. یک چنین تریبونی باید روزنامه سوسیال دمکراتیک باشد. برعکس دیگر طبقات و اقشار جامعه روس، در درون طبقه کارگر، علاقه دائمی برای کسب دانش سیاسی و تقاضای عظیمی (نه فقط در دوره‌های تشدید نا آرامی) برای مطبوعات غیرقانونی و مخفی موجود است. زمانی که چنین تقاضای توده‌ای آشکار است و هنگامی که تربیت رهبران مجرب انقلابی شروع شده است و با توجه به آن تجمع طبقه کارگر در مناطق کارگری شهرهای بزرگ و در بخشهای کارگری در محل کارخانه، عملاً امکان کامل کنترل موقعیت را می دهد، یافتن یک روزنامه سیاسی، مسئله‌ای است که برای پرولتاریا در این موقعیت کاملاً قابل قبول و جذب است. به وسیله پرولتاریا بمثابة رابط، این روزنامه می تواند در صفوف خرده بورژوازی شهری، کارگاههای خانگی، دهات و دهقانان رخنه کرده و تبدیل به یک روزنامه سیاسی مردمی شود. نقش روزنامه، به هیچ وجه فقط به پخش ایده‌ها، به تربیت سیاسی و جذب متحدان سیاسی، محدود نمی شود. روزنامه فقط یک مروج عمومی و مبلغ عمومی نیست، بلکه سازمان دهنده عمومی نیز می باشد. از این حیث آنرا می توان با چوب بستنی در اطراف عمارت در حال

ساختمان مقایسه نمود. این چوب بست، طرح عمارت را نشان می دهد. رابطه بین سازندگان مختلف را تسهیل و به آنها کمک می کند که کار را تقسیم نموده و نتایج عمومی را که به وسیله کار متشکل شان به وجود آمده است از نظر بگذرانند. با کمک روزنامه و در ارتباط با آن، به خودی خود یک سازمان مستحکمی به وجود خواهد آمد که توجه آن نه فقط به کار محلی، بلکه به کار منظم عمومی نیز خواهد بود. سازمانی که اعضایش را به آن عادت می دهد که حوادث سیاسی را، با دقت خاصی تعقیب نمایند و اهمیت و تأثیر این حوادث را در افشار مختلف مردم به درستی ارزیابی کرده و متدهای لازمی را تدوین نمایند تا به وسیله آن حزب انقلابی بتواند بر روی این اتفاقات تأثیر نهد. وظایف فنی کار، تأمین ساختن منظم مواد اولیه برای روزنامه و پخش و توزیع منظم آن، شبکه‌ای از مأموران محلی حزب متحد را ضروری می سازد که مرتباً با هم در تماس باشند، به موقعیت عمومی جریان‌ات آگاهی داشته باشند، به انجام وظایف جزئی منظم شان در کار سرتاسری روسیه عادت کنند و توانایی هایشان را در سازماندهی فعالیتهای انقلابی گوناگون بیازمایند. این شبکه از مأموران*، استخوان بندی آنچنان سازمانی را تشکیل می دهند که ما بدان احتیاج داریم، به اندازه کافی بزرگ که بتواند سراسر کشور را دربر گیرد، به اندازه کافی وسیع و همه جانبه که بتواند یک تقسیم کار دقیق و منظمی را به پیش برد، به اندازه کافی پابرجا تا بتواند تحت هر شرایط و با هر تغییر وضعیت غیرمنتظره‌ای فعالیت خود را بدون اشتباه انجام دهد، که از یک طرف از جنگ آشکار با دشمن که از لحاظ نیرو، تفوق کامل داشته و تمام قوای خود را در یک نقطه جمع نموده است، اجتناب کرده و از طرف دیگر، از عدم چالاکی دشمن استفاده کند و در آنجا و در آن لحظه‌ای که از همه کمتر انتظار می رود به وی حمله ور گردد. امروز ما وظیفه نسبتاً سبکی برعهده داریم و آن پشتیبانی از تظاهرات دانشجویایی در خیابانهای شهرهای بزرگ است. فردا احتمالاً وظیفه سنگین تری را برعهده خواهیم داشت. برای مثال، پشتیبانی از جنبش بیکاران یک ناحیه مشخص، پس فردا باید آماده باشیم تا در یک شورش دهقانی، نقش انقلابی بازی کنیم. امروز ما باید از تشدید موقعیت سیاسی که حکومت با لشکرکشی علیه زمستوها ایجاد کرده استفاده کنیم، فردا ما باید از طغیان مردم علیه این یا آن نوکر تزاری که خیلی پر رو شده است، پشتیبانی کنیم و به وسیله بایکوت، به وسیله تظاهرات و غیره کمک کنیم، تا به او آنچنان درس عبرتی داده شود که خود را به یک عقب نشینی علنی مجبور ببیند. یک چنین درجه‌ای از آمادگی مبارزاتی، تنها به وسیله کار لاینقطع یک گروه منظم امکان پذیر است و اگر ما نیروهایمان را برای انتشار یک روزنامه عمومی بسیج کنیم و متحد نمائیم، این کار نه فقط لایق ترین مروجین را تربیت کرده، بلکه ماهرترین سازمان دهندگان را، مستعدترین رهبران سیاسی حزب را نیز که قادرند در زمان لازم بهترین شعار را برای مبارزه نهائی انتخاب کنند و مبارزه را رهبری نمایند، به میدان عمل می راند.

در آخر چند کلمه‌ای برای جلوگیری از سوء تفاهم احتمالی لازم است. ما تمام مدت از تدارک منظم و با نقشه حرف زدیم، اما به هیچ وجه به این وسیله نمی خواستیم اظهار کنیم که حکومت مطلقه می تواند فقط به وسیله محاصره دائمی و یا یک حمله سازمان یافته سرنگون شود، یک

* این کاملاً واضح است که این مأموران تنها در ارتباط نزدیک با کمیته‌های محلی (گروهها، هسته‌های مطالعاتی) حزب ما می توانند کارشان را انجام دهند. بطور کلی تمام طرح ما زمانی می تواند پیاده شود که مورد حمایت فعالانه کمیته‌هایی که مکرراً خواهان متحد ساختن حزب بوده‌اند قرار گیرد. کمیته‌هایی که مطمئن هستیم که این اتحاد را به وجود خواهند آورد. اگر امروز نه، فردا! اگر از یک طریق نه، از طریق دیگری!

چنین نظریه‌ای، جزم اندیشانه و بی معنی خواهد بود. برعکس خیلی امکان دارد و از نظر تاریخی هم محتمل است که استبداد تحت فشار انفجارهای ناگهانی یا اغتشاش غیرقابل پیش بینی که آن را دائماً از تمام جهات تهدید می نماید، سرنگون شود. اما هیچ حزب سیاسی که می خواهد از ماجراجویی پرهیز کند، نمی تواند برنامه عمل خود را بر مبنای پیش بینی انفجارها و اغتشاشات پایه گذاری کند، ما باید راه خودمان را در پیش گیریم، کار منظم خود را بطور صحیح انجام دهیم و هر چقدر کمتر بر حوادث غیرمترقبه حساب کنیم، به همان اندازه احتمال اینکه توسط «تغییرات تاریخی» غافلگیر شویم کمتر است.

ایسکرا شماره ۴

مه ۱۹۰۱

توضیحات

- ۱- رابوچیه دئیلو (هدف کارگری) مجله ارگان اکونومیست ها بود. این مجله به توسط اتحادیه سوسیال دمکراتهای روس در خارجه از آوریل ۱۸۹۹ تا فوریه سال ۱۹۰۲ در ژنو انتشار می یافت.
- ۲- «لیستوک» رابوچیه دئیلو (ضمیمه رابوچیه دئیلو) که بین ژوئن تا ژوئیه ۱۹۰۱ هشت شماره از آن در ژنو منتشر شد.
- ۳- رابوچایا میسل (تفکر کارگری) نشریه اکونومیستی که ارگان اتحادیه سوسیال دمکراتهای روس در خارجه بود و بین اکتبر ۱۸۹۷ تا دسامبر ۱۹۰۲ انتشار می یافت.
- ۴- در اینجا استناد به مقاله «وظایف فوری جنبش ما» است که در شماره ۱ ایسکرا در دسامبر ۱۹۰۰ انتشار یافته بود.
- ۵- منظور تظاهرات سیاسی، میتینگ ها و اعتصابات کارگران و دانشجویان در فوریه و مارس سال ۱۹۰۱ است که در شهرهای مختلف روسیه اتفاق افتادند و حکومت تزاری اقدام به سرکوب بیرحمانه آنها نمود. انگیزه شروع تظاهرات و اعتصابات فراخواندن تعدادی از دانشجویان دانشگاه کیف به ارتش به عنوان مجازات شرکت آنها در یک میتینگ دانشجویی بود.
- ۶- منظور لنین کتاب «چه باید کرد؟» است.

کمونیه‌های انقلابی

www.k-en.com

info@k-en.com